



Analyzing the Challenges and Opportunities Affecting Political Development in Iraq

Toktam Shahrestani ¹, Ali Shirkhani^{2*}, Mashallah Heidarpour³

Received:2023/09/23

Accepted:2024/03/18

Research Article

Abstract

Development has been one of the basic topics of the countries after the Second World War. Each country has tried to pay attention to this issue by formulating programs and thus guiding their society towards progress and development. Iraq, after a long period Under the rule of the military since 2003, has experienced a civilian government with a relatively democratic structure and principles. The main concern of the writers of these lines is whether the new Iraq has stepped on the path of development. If this is the case, can it easily follow this path? In the meantime, are there any problems in addition to the capacities? Therefore, the main question of this article is the obstacles and opportunities affecting the development in Iraq. The research method is descriptive-analytical and the review of the available data and the results indicate that the components affecting the development of Iraq, in the field of obstacles with indicators such as traditional structure, weakness of civil society, tribal structure, rentier government, And in the field of opportunities, it can be checked with indicators such as the presence of oil, geopolitical position, human power, connection to the world. Although the path of development in Iraq has never been smooth, considering that no society can ever be observed in stagnation and stagnation, and relying on the fact that development is a long and time-consuming matter, we can see the future of Iraq in the realization the path of political development was promising. Of course, this does not mean ignoring the potential and actual challenges and obstacles in this direction. However, field observations in Iraq show that this country has taken a step in this direction and created the necessary foundations for development, and the steps, however small and peaceful, in this field. has been removed, and by changing attitudes and using opportunities, a field for development has been created.

Keywords: Development, Democracy, Opportunity, Obstacles, Political development

Shahrestani, T., Shirkhani, A., & Heidarpour, M. (2024). Analyzing the Challenges and Opportunities Affecting Political Development in Iraq. *Journal of Political and International Research*, 16(58), pp.1-12.

¹ Ph.D. Department of Political Sociology, Qom branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. shahrestani@gmail.com

² Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. rooz1357@gmail.com

³ Assistant professor, Department of Political Science, Qom branch, Islamic Azad University, Qom, Iran sepers@qom-iauu.ac.ir



موانع و فرصت‌های تأثیرگذار بر توسعه در عراق

تکتم شهرستانی^۱، علی شیرخانی*^۲، ماشاالله حیدرپور^۳

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸
--------------	---

چکیده

توسعه یکی از مباحث اساسی کشورها پس از جنگ دوم جهانی بوده است. هریک از کشورها سعی کرده اند با تدوین برنامه هایی، به این امر توجه داشته و بدین سان جامعه خود را به سمت پیشرفت و توسعه هدایت نمایند. عراق پس از یک دوره طولانی تحت حاکمیت نظامیان، از سال ۲۰۰۳ م، حکومت غیر نظامی و با ساختار و اصول نسبتاً دموکراتیک را تجربه کرده است. دغدغه اصلی نگارندگان این سطور آن است که، آیا عراق جدید به مسیر توسعه گام نهاده است؟ و اگر این گونه هست، آیا به راحتی می تواند این مسیر را طی نماید و در این بین مشکلاتی در کنار ظرفیت ها، وجود دارد؟ لذا پرسش اصلی این نوشته موانع و فرصت‌های تأثیرگذار بر توسعه در عراق است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بررسی داده های موجود و نتایج، حاکی از آن است که مؤلفه‌های تأثیرگذار بر توسعه عراق را، در حوزه موانع با شاخص‌هایی چون ساختار سنتی، ضعف جامعه مدنی، بافت عشیره ای، دولت رانتیر؛ و در حوزه فرصت‌ها با شاخص‌هایی چون وجود نفت، موقعیت ژئوپلیتیک، نیروی انسانی، ارتباط به جهان، می‌توان بررسی کرد. هرچند مسیر توسعه در عراق هیچ‌گاه هموار نبوده، ولی با توجه به اینکه هیچ‌گاه و هیچ جامعه‌ای را در حال رکود و سکون نمی‌توان مشاهده کرد، و با تکیه بر این مطلب که امر توسعه، امری زمان‌بر و طولانی است، می‌توان به آینده عراق در تحقق مسیر توسعه سیاسی امیدوار بود. البته این امر به معنای نادیده گرفتن چالش‌ها و موانع بالقوه و بالفعل در این مسیر نیست. اما مشاهدات میدانی در عراق نشان می دهد که این کشور، در این مسیر گام نهاد و بسترهای لازم توسعه را ایجاد و گامهای هرچند کوچک و آرام در این زمینه برداشته است و با تغییر نگرش ها و استفاده از فرصت های، زمینه ای برای توسعه ایجاد شده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، فرصت، موانع، توسعه سیاسی، دموکراسی.

شهرستانی؛ تکتم، شیرخانی؛ علی؛ حیدرپور؛ ماشاالله (۱۴۰۳). موانع و فرصت‌های تأثیرگذار بر توسعه در عراق. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۸، صفحات ۱۲-۱.

^۱ دانشجوی دکتری، دانشکده جامعه‌شناسی سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، shahrestani@gmail.com

^۲ استاد گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران rooz1357@gmail.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران sepers@qom-iau.ac.ir

مقدمه

مباحث پیرامون توسعه، از جمله موضوعات علمی و کاربردی مهمی است که علی‌رغم ضرورت و عینیت آن در ادبیات سیاسی، جایگاه خود را باز نیافته است. عدم اجماع نظر در مورد ارائه مفهومی واحد از توسعه، سردرگمی‌ها را در پیدا کردن راه‌حلی برای شناسایی مسیر توسعه افزایش داده است. توجه به مکاتب نظری پیرامون توسعه و بررسی تاریخی این مفهوم می‌تواند راهگشای مباحث علمی و ارائه دهنده ایده‌های عملی برای قرار گرفتن در مسیر توسعه باشد.

مکتب نوسازی که در مسیر تاریخی ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت و گسترش جنبش جهانی کمونیسم و تجزیه امپراتوری‌های استعماری اروپا در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نمایان شد (سوی، ۱۳۹۹: ۲۵)، از بنیادهای تئوریک تکامل‌گرایی، با تاکید بر فرایند یک‌سویه تغییر اجتماعی و آهنگ تغییرات آرام و تدریجی و تاکید بر تقدیر در سرنوشت آدمی و کارکردگرایی با تاکید بر وحدت کارکردی، شمول و گریزناپذیری، بهره می‌گرفت. این مکتب توسعه نیافتگی را پیامد مستقیم خصوصیات داخلی کشورها، به ویژه اقتصاد، خصلت‌های فرهنگی و روانشناختی خاص جامعه سنتی و نهادهای کهن تلقی می‌کرد و تز خود را برای رسیدن به توسعه بر مبنای گذار از سنت به مدرنیته بنیان می‌نهاد.

مکتب وابستگی که در پی مشکلات تبیین درون‌گرای مکتب نوسازی و چشم‌پوشی از تاریخ کشورهای جهان سوم به وجود آمد، با گرایشی نئومارکسیستی، تبیینی برون‌گرا از توسعه ارائه می‌کرد و دلیل عدم توسعه یافتگی این کشورها را در بیرون مرزهای آنها و وجود قدرت‌های جهانی تعریف می‌کرد. نظریه‌پردازان این مکتب عمدتاً توسعه را به دلیل وجود نظام سرمایه‌داری و انتقال همیشگی مازاد سرمایه از پیرامون به مرکز ناممکن می‌دانند.

مکتب نظام جهانی هم با دیدی وسیع‌تر و تقسیم کشورها به سه گروه مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون، امکان تغییر سرنوشت را برای این کشورها ملحوظ داشته و راهبردهای دعوت، اغتنام فرصت و اعتماد به نفس را در راه رسیدن به مسیر توسعه حائز اهمیت می‌دید (عطار، ۱۳۹۵: ۲۶).

در نهایت می‌توان ترکیب و سنتزی از تمام این مکاتب را در کنار بررسی وجوه تحلیل چند بعدی راهگشای مسئله فوق دانست. برای بررسی عدم توسعه یافتگی کشورهای تازه استقلال یافته بعد جنگ جهانی دوم می‌توان به ترکیبی از سابقه استعماری آنها، ویژگی‌ها و خصوصیات داخلی و شرایط نظام بین‌الملل توجه کرد. این مطلب مهم می‌تواند راهگشای تحلیلی مناسب از توسعه یا عدم توسعه یافتگی در کشوری مهمی چون عراق باشد.

امر مسلم آنکه ما هیچ جامعه‌ای را در رکود و سکون نمی‌توانیم ببینیم و همیشه جوامع در حال تغییر و تحول بوده‌اند. لزوم پیرایش مفهوم توسعه که با واژگانی چون تغییر اجتماعی، تکامل، گسترش و رشد گاه‌ها مترادف در نظر گرفته می‌شود، ضروری است. توسعه با تغییر اجتماعی که معنایی عام‌تر از آن دارد و می‌تواند در مسیر قهقراپی هم محقق شود و توسط نیروهای خارجی از جامعه هدایت می‌شود، متفاوت است.

این واژه با تکامل هم که با هدایت نیروهای داخلی و در مسیر پیشرفت محقق می‌شود، تفاوت دارد. مفهوم توسعه با واژه گسترش هم که دارای بار مثبت محض و عمدتاً در بازه زمانی کوتاه محقق می‌شود، تفاوت اساسی دارد. واژه رشد هم به پدیده‌ای درازمدت، با شاخص‌های نظارت دقیق و استمرار گفته می‌شود که هرچند شباهت‌هایی با مفهوم توسعه دارد، ولی کاملاً بر آن منطبق نیست. پس توسعه چیست و چگونه می‌توان تعریفی دقیق از آن ارائه کرد که مبنای تحلیلی مناسبی برای تحقیق حاضر باشد.

نگاه‌ها و زاویه دیده‌های مختلف، هر کدام پرتویی از معنای توسعه را بر ما می‌نمایاند، ولی هیچ کدام به تنهایی نمی‌تواند بیان‌کننده مفهومی جامع و مانع از این واژه باشد. برای ارائه تعریف موجز و کاملی از مفهوم توسعه، ابتدا به بررسی معنای لغوی آن پرداخته، سپس با تجمیع تمام نگاه‌های صورت گرفته از زاویه‌های متفاوت به این لغت، معنای مناسبی از آن ارائه

می‌شود. توسعه در لغت به معنای خروج از لفاف است. این واژه مفهومی ارزشی است، با جریانی چند بعدی و پیچیده که قرابت و نزدیکی مفهومی با واژه بهبود دارد.

مایکل تودارو^۷ توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.

دادلی سیزر^۸ رئیس موسسه اطلاعات توسعه‌ای دانشگاه ساسکس^۹ توسعه را جریان چند بعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶: ۲۵). پیتر دونالدسون^{۱۰} در تعریف توسعه، آن را به وجود آورنده تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی گرایش‌ها و نهادها برای تحقق هدف‌های جامعه می‌بیند

مفهوم توسعه که ابتدا تغییر در بنیان‌های اقتصادی را مد نظر داشت و بیشتر دارای بار اقتصادی بود، بعدها به حوزه‌های دیگر راه یافت و مفاهیمی چون توسعه انسانی، توسعه همه‌جانبه، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی، و توسعه سیاسی را هم در بر گرفت (موسایی، ۱۳۸۷: ۱۷). با تجمیع نظریه تئورسین‌های مهم در حوزه توسعه می‌توان توسعه را پدیده‌ای چند بعدی و پیچیده، عینی، کمی و کیفی، در انواع مختلف اقتصادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، با هدف امکان دسترسی بیشتر به رفاه و بهروزی انسان‌ها تعریف کرد. توجه به این نکته ضروری است که ابعاد مختلف توسعه با هم همپوشانی و درهم تنیدگی دارند و بدون توجه به این مطلب، تحقق توسعه به معنای حقیقی آن اتفاق نمی‌افتد. مطلب حائز اهمیت دیگر این است که لزوم همراهی و همسویی ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در مسیر توسعه می‌تواند به توسعه متوازن و صحیح منجر شود، ولی اگر سیاستگذاری فقط در یکی از این ابعاد متمرکز شود و سایر ابعاد را از نظر دور دارد، به افزایش شکاف‌ها در جامعه منجر شده و زیرساخت‌های اساسی را دچار مشکل می‌کند، همچنان که نظریه‌پردازان انقلاب، علت برخی انقلاب‌ها را توسعه ناموزون بین ابعاد مختلف توسعه قلمداد می‌کنند (جعفری، ۱۳۹۸: ۲۶).

۱- توسعه سیاسی

توسعه سیاسی یکی از انواع توسعه بوده و از مفاهیمی است که پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه مطرح شد و حوزه بحث مهمی را در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تشکیل داد. مفهوم توسعه سیاسی بر تحقق کارایی اقتصادی، کارایی حکومت و تمرکز کارکردی تاکید دارد. نظریه‌پردازان مختلفی چون لوسین پای^{۱۱} از توسعه سیاسی به عنوان تقویت کننده ارزش‌های دموکراسی نظام سرمایه‌داری غرب یاد می‌کنند. مارتین لپست^{۱۲} توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی را به عنوان شرایط لازم برای تحقق توسعه سیاسی در نظر می‌گیرد. گابریل آلموند تبدیل دموکراسی به یک نهاد ساخت‌یافته، بسیج عمومی و گسترش جامعه مدنی را از شرایط تحقق توسعه سیاسی بیان می‌کند.

در تعریف دیگری از توسعه سیاسی، بشیریه مشارکت سیاسی را به عنوان شرط توسعه سیاسی برمی‌شمارد. وی معتقد است که توسعه سیاسی وقتی حاصل می‌شود که اولاً گروه‌ها و نیروهای اجتماعی گوناگون بتوانند به علایق و منافع خود از نظر سیاسی سازمان دهند و ثانیاً روش‌های مسالمت‌آمیزی برای حل اختلافات و منازعات پدید آمده باشد که حکومت بر اساس پیچیدگی و گستردگی نهادهای سیاسی بتواند به تلفیق علایق و منافع گوناگون بپردازد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۸۲).

به طور کلی عناصر کلیدی توسعه سیاسی را بیشتر حول سه محور می‌توان دسته‌بندی کرد: مردم، سیستم سیاسی، سازمان حکومت. منظور از فرد، تغییر از وضعیت پراکندگی وسیع به نوعی انسجام در حال گسترش از شهروندان فعال است. تعریف

⁷ Michael Paul Todaro

⁸ Dudley Seers

⁹ University of Sussex

¹⁰ Peter Donaldson,

¹¹ Lucian Pye

¹² Seymour Martin Lipset

پای از توسعه سیاسی در زیرمجموعه این عنصر کلیدی رقم می‌خورد و با ارائه پدیده سه وجهی در توسعه سیاسی، یعنی برابری و مشارکت، ظرفیت سیاسی برای ایجاد ثبات و تخصصی کردن ساختارها و کارکردها محقق می‌شود. منظور از سیستم، افزایش ظرفیت سیستم برای اداره عمومی، کنترل اختلافات و برآمدن تقاضاهای عمومی است. الموند^{۱۳} و پاول^{۱۴} توسعه سیاسی را با ذکر پنج قابلیت نظام استخراجی، تنظیمی، عملکردی، توزیعی، سمبلیک و پاسخگویی، به تاثیر عملکرد سیستم و توانایی پاسخگویی آن ارجاع می‌دهند. منظور از سازمان حکومت، افزایش تمایز ساختاری و متمرکز شدن همه سازمان‌ها و نهادها و تخصصی شدن کارکرد می‌باشد. توجه هانتینگتون^{۱۵} به نهادسازی برای محقق کردن این اصول در ذیل این عنصر کلیدی می‌گنجد (امین‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

در مجموع توسعه سیاسی فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکّل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی در تحقق عقلانیت، پاسخگویی و تمایز ساختاری و تخصصی شدن کارکردها است.

۲- عراق

عراق، کلیدواژه سومی است که مبنای تحقیق حاضر را شکل می‌دهد، به سرزمین جدا شده از عثمانی بعد از جنگ اول جهانی گفته می‌شود که در پی موافقتنامه سایکس-پیکو^{۱۶} توافقی پنهانی میان بریتانیا و فرانسه (۱۹۱۶م) برای تقسیم امپراتوری عثمانی که منجر به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان آن دو شد (زوار و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۲)، در سال ۱۹۲۰ تحت قیمومیت انگلیس قرار گرفت.

شناخت موقعیت جغرافیایی هر کشور در کنار توجه به شرایط داخلی و مسائل بین‌المللی، راهگشای تحلیل درست از وقایع می‌شود. به عبارت دیگر، برای بررسی هر مسئله سیاسی حتماً باید به تاریخ و جغرافیا و شرایط داخلی و بین‌المللی وقوع آن توجه کرد تا بتوان تحلیلی درست و جامع از اوضاع داشت. عراق هم از این مسئله مستثنی نیست. برای بررسی موضوع مورد تحقیق این پژوهش لازم است از ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی عراق به طور گذرا عبور کنیم و شرایط بین‌المللی و داخلی را هم ملحوظ داریم تا بتوانیم تحلیل جامع و نزدیک به واقعیتی از اوضاع کنونی این سرزمین ارائه دهیم. عراق کشوری است که از نظر موقعیت مکانی در خاورمیانه و در بخش جنوب غربی قاره آسیا، بین کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان و کویت واقع شده است. دارای منابع عظیم نفتی و طبیعی دیگر و متشکل از اقوام و مذاهب مختلف است و همچون اکثر کشورهای منطقه ویژگی موزاییکی دارد. تاریخ عراق مملو از حکومت‌های گوناگون سلطنتی و جمهوری و انواع کودتاها و خشونت‌های سیاسی بوده و بخش اعظم آن از ویژگی جغرافیایی و چینش مرزبندی ساختگی آن ناشی می‌شود.

۳- موانع توسعه سیاسی در عراق

۳-۱- ساختار سنتی

ساختار سنتی در جوامع در حال توسعه، موانع سنگینی در راه رشد سیاسی ایجاد می‌کند. البته علت بیشتر مشکلات سیاسی به وجود آمده در این جوامع، ناشی از به هم خوردن وضع سنتی توسط فرایندهای رشد می‌باشد. حرکت شتابنده تجدیدخواهی برای مدرن کردن جوامع باعث گسیختگی‌هایی در جامعه و سیاست می‌شود. توسعه سریع اقتصادی به همراه ارزش‌های جدید که به واسطه تکنولوژی مدرن حاصل می‌گردد، باعث می‌شود تا ارزش‌های سنتی در مقابل ارزش‌های جدید قرار گیرد.

¹³ Almond

¹⁴ Powell

¹⁵ Huntington

¹⁶ Sykes-Picot Agreement

افزایش خواسته‌های دموکراتیک همراه با ظهور ارزش‌های جدید، مانع دیگری در این باب است. کشور عراق هم از این مساله مستثنی نیست. البته باید اذعان کرد که تمام ارزش‌های سنتی، لزوماً در تقابل با ارزش‌های مدرن، مانعی بر سر راه رشد سیاسی نیستند و برخی اندیشمندان مانند بنو عزیز می‌معتقدند که سنت نه تنها مانع رشد سیاسی نیست، بلکه می‌تواند به توسعه جوامع کمک کند (ساجدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). شاخصه سنت را با مولفه‌هایی چون مذهب، فرهنگ و بافت عشیره‌ای عراق می‌توان بررسی کرد.

در باب مذهب، اسلام دین غالب مردمان این سرزمین است، ولی افزون بر اقلیت‌های مسیحی، یهودی، یزیدی و صائبی، در میان قبایل می‌توان به دو گروه بزرگ شیعی و سنی و بحث برتری یکی بر دیگری اشاره کرد (ریحانی و ظریفیان، ۱۳۹۲: ۵۳). علی‌رغم اکثریت شیعه در جمعیت عراق، از ابتدای تأسیس تاکنون، اقلیت سنی بر این کشور حکم فرما بوده است. دور ماندن از قدرت علی‌رغم داشتن جمعیت بیشتر و سرکوب مداوم آنها، به ویژه در عصر جمهوری و دوران نظام بعث، باعث ایجاد شکاف‌ها و چالش‌هایی در جامعه عراق شده است که این امر در مسیر توسعه سیاسی عراق دردرساز شده است.

۳-۲- فرهنگ

فرهنگ سیاسی از ایستارها، باورها، احساسات، و ارزش‌های جامعه تشکیل می‌شود که به نظام سیاسی و مسائل سیاسی مربوط هستند. همان‌گونه که عقاید و رفتارهای افراد بر رفتار سیاسی آنها تاثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار سیاسی شهروندان و نخبگان سیاسی و تعامل آنها با همدیگر و جهان خارج تاثیرگذار است. شهروندان عراقی دارای فرهنگ سیاسی مختلفی هستند که وجه محدود و طبیعی آن برجسته‌تر است (پوراحمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۷). فرهنگ سیاسی حاکم بر عراق مبتنی بر پدرسالاری، ارادت‌سالاری بدینی، بی‌اعتمادی، عدم تساهل و تسامح مدنی و به طور کلی، خاص‌گرایی فرهنگی ناشی از قبیله‌گرایی و عشیره‌گرایی است (بی‌زبان، ۱۳۹۶: ۲۶) که چالشی در مسیر توسعه محسوب می‌شود.

۳-۳- بافت عشیره‌ای و قبیله‌ای

عراق از جمله کشورهای با بافت قبیله‌ای می‌باشد که با وجود گذشت قرن‌ها، همچنان بخش وسیعی از فرهنگ قبیله‌ای بر روابط اجتماعی مردم این کشور حاکم است. روابط حاکم بر قبیله، نفوذ شیخ و احترام به کیان قبیله، حفظ روابط اجتماعی و تمکین به قوانین قضایی قبیله، ضروری بوده و باعث تمایز قبایل از همدیگر می‌شود؛ به طوری که قبیله با وجود برخی ناملازمات و با سختی‌های ناشی از مهاجرت‌های مداوم و حتی گاهی اعمال قانون، فرد حاضر به ترک عشیره نبوده، مگر اینکه حکم به طرد و اخراجش داده می‌شد.

بافت قبیله‌ای با هویت فراملی که حاصل قوانین و ضوابط آن است، به عنوان چالشی در مسیر شکل‌گیری هویت ملی و قرار گرفتن در مسیر توسعه سیاسی تلقی می‌شود.

۳-۴- ضعف جامعه مدنی

جامعه مدنی به مجموعه نهادها، انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی گفته می‌شود که از هرگونه وابستگی به دولت رها بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت‌بندی قدرت سیاسی دارد. جامعه مدنی را می‌توان با مولفه‌هایی چون ساختار، احزاب، و نهادها بررسی کرد.

الف- ساختار

جامعه چند پاره عراق با سابقه حضور دول استعمارگر در آن و شکاف‌های عمیق فرهنگی و تاریخی، بیش از آنکه جامعه‌ای را در راستای منافع ملی متصور شود، جامعه را براساس مطالبات قومی شکل می‌دهد. بحران‌های هویت، یکپارچگی و

مشروعیت که ناشی از ملت‌سازی تحمیلی و الیگارشیک در عراق از دهه ۲۰ به این سو است را می‌توان در این راستا بررسی کرد.

ب- احزاب

هائینگتون احزاب را شرط ضروری توسعه سیاسی می‌داند، زیرا توسعه سیاسی و تضمین عقلانی شدن، اقتدار، تنوع ساختارهای سیاسی و به خصوص مشارکت است. لاپالمبارا^{۱۷} و واینر^{۱۸} تصریح می‌کنند که می‌توان احزاب سیاسی را هم نتیجه و هم عامل دستیابی به توسعه سیاسی تلقی کرد. در جوامع دموکراتیک، احزاب سیاسی نماینده و سخنگوی شکاف‌های جامعه هستند تا منافع آنها را دنبال کنند. رابطه حزب و توسعه سیاسی، رابطه چند بعدی و دیالکتیکی است. از یک سو تحولات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی، ضرورت پیدایش احزاب سیاسی را جدی‌تر کرده و از سوی دیگر پیدایش احزاب سیاسی سبب تعجیل و تعمیق تحولات همه‌جانبه از جمله توسعه سیاسی در نظام‌های دموکراتیک شده است (ولدبیگی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۹).

بنیان غیردموکراتیک و غیرمدنی احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی و غلبه فرهنگ‌های خشونت‌طلب و ناکامی حکومت ضعیف و شکننده در راستای تحقق بخشیدن به حکمرانی خوب با شاخص‌هایی مانند ایجاد امنیت، اشتغال و خدمت‌رسانی در ابعاد گوناگون هم، چالشی جدی در راه جامعه مدنی محسوب می‌شود (اذین و بیاتی، ۱۳۹۴). احزاب به جای اینکه در خدمت اهداف ملی قرار گیرند، در چنین جامعه‌ای با بنیان‌های سست جامعه مدنی، به مزاحم سرسختی برای توسعه سیاسی و اقتصادی تبدیل می‌شوند.

۳-۵- عدم توسعه یافتگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

با مولفه‌هایی چون درجه سواد پایین، درصد مشارکت پایین، تفاوت طبقات و وضعیت اقتصادی و فرهنگی از موانع مسیر توسعه سیاسی است. مردمی که از حقوق خود در جهت نظارت و دخالت در مسائل سیاسی - اجتماعی آگاه نباشند، نمی‌توانند از آن برای دفاع از خود استفاده کنند و نتیجه آن تسلط زور و تزویر است (ساجدی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

۳-۶- ساختار نظام غیردموکراتیک و بهره‌برداری از ارتش

در مقابله با نفوذ و مهار احساسات ملی‌گرایانه و استفاده از تبلیغات برای خطرناک نشان دادن آنها، از دیگر مولفه‌های منفی تاثیرگذار در روند توسعه سیاسی عراق است.

۳-۷- دولت رانتیر

رانت به درآمدهایی گفته می‌شود که یک دولت از منابع خارجی معینی با فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک‌های مالی از بیگانگان به دست می‌آورد و هر دولتی که قسمت درآمد عمده خود را از منابع خارجی به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود. به گفته مایکل راس،^{۱۹} رانت از طریق مکانیسم‌هایی نظیر وابستگی رانتی با اثر مالیاتی، هزینه‌ای و شکل‌دهی طبقات که منجر به عدم پاسخگویی می‌شود و اعمال اقتدار با سرکوب برای امنیت داخلی و بالا بردن کیفیت تسلیحات نظامی که در نتیجه باعث افزایش خطر خشونت و منازعه سیاسی می‌شود و مدرن‌سازی صوری مازاد قدرت سیاسی دولت بر جامعه که بدون تقویت و توجه به پیش‌نیازها و آموزش و غیره به بازتولید نمادها و ایستگاه‌های فرهنگی تبعیت‌پذیر منجر می‌شود، به چالشی برای توسعه مبدل شده است (بی‌زبان، ۱۳۹۶: ۲۶).

¹⁷ Joseph LaPalombara

¹⁸ Weiner

¹⁹ Michael Ruse

۳-۸- درآمدهای هنگفت نفتی در دهه ۱۹۷۰

نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت‌های قومی و نوسازی کشور داشت، اما به دلیل جنگ و تحریم‌های بین‌المللی بسیار سنگینی که از سوی سازمان ملل متحد علیه این کشور شد، به شدت زیرساخت‌هایش آسیب دید و درهای اقتصادی آن به روی سایر کشورها بسته شد. به نحوی که شاخص‌های اقتصادی در این کشور روز به روز به شدت رو به کاهش نهاد و به مانعی جدی در مسیر توسعه سیاسی این کشور مبدل شد (پوراحمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۴).

۳-۹- پاشنه آشیل دیگر در روند توسعه سیاسی عراق

وابستگی این کشور همچون سایر کشورهای خاورمیانه به نفت و اقتصاد تک‌محصولی بود. مسئله‌ای که به عنوان بیماری هلندی در اقتصاد شناخته می‌شود، رابطه بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود بخش صنعت را توضیح می‌دهد (منوچهری و همکاران، ۱۳۹۲: ۷). آغاز این بیماری با افزایش قیمت نفت پدیدار شده و نتایجی از جمله تضعیف بخش‌های قابل مبادله، به ویژه بخش صنعت و کشاورزی، تقویت بخش ساختمان به عنوان بخش غیرقابل مبادله، کاهش قابل ملاحظه صادرات و افزایش واردات و برهم زدن تراز پرداخت‌ها و بودجه عمومی دولت را شامل می‌شود. آنگونه که مالک بن نبی در مقایسه ژاپن و کشورهای عربی به آن اشاره می‌کند، بودجه آنها به امور اساسی و زیربنایی اختصاص یافته، در حالی که کشورهای عرب به اختصاص بودجه در امور مستهلک و مصرفی پرهزینه اهتمام می‌ورزند (الراوی، ۱۴۱۸ق: ۷). کشور عراق علی‌رغم چالش‌های زیادی که در مسیر توسعه با آن مواجه است، دارای فرصت‌های منحصر به فردی در این مسیر نیز است.

۴- فرصت‌های توسعه سیاسی در عراق

۴-۱- ژئوپلیتیک عراق

از دیرباز سرزمین عراق به دلیل برخورداری از عوامل ثابت و متغیر بسیار مهم ژئوپلیتیکی و موقعیت جغرافیایی، همواره مورد توجه قدرت‌های محلی و بین‌المللی قرار داشته است. عراق در شمال خلیج فارس واقع شده که از این نظر دارای موقعیت ممتازی است. به همین دلیل بسیاری از صاحب‌نظران، عراق را دومین کشور در منطقه آسیای جنوب غربی می‌دانند که دارای امکانات مناسب جغرافیایی است و در بین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، مقام ویژه‌ای دارد. موقعیت جغرافیایی عراق به گونه‌ای است که به لحاظ برخورداری از عوامل مختلف ژئوپلیتیک، دارای بسترهای لازم برای ایفای نقش موثر در منطقه خاورمیانه و جهان می‌باشد (اشرفی، بی تا: ۱۱).

از دیدگاه ژئوپلیتیسین‌های مهمی همچون مکیندر انگلیسی و ماهان آمریکایی و اسپایکمن هلندی (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۷) خاورمیانه نقطه ثقل و کلید کنترل سرنوشت جهان است. عراق هم به دلیل جای گرفتن در خاورمیانه، موقعیت ویژه‌ای را از دیدگاه صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان این حوزه به خود اختصاص داده است.

شرایط جغرافیایی عراق به نحوی است که از تنوع کامل برخوردار است. آب، خاک و اقلیم مناسبی دارد و منابع آن بسیار خوب و دست نخورده است و از همه اینها مهمتر، دسترسی به منابع انرژی دارد که خود به خود می‌تواند این کشور را به منابع مالی مطمئن اتصال دهد (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۹۰).

۴-۲- نفت

برای مردمان این منطقه نفت در بهترین حالت آمیزه‌ای از خیر و شر بوده است. با آغاز دهه هفتاد و با بالا رفتن قیمت نفت، دوران طلایی اقتصاد عراق شروع شد و در اوایل این دهه، دولت توانست به صورت یک کشور ثروتمند نفتی در عرصه بین‌المللی اظهار وجود نماید و در صنعت نفت به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یابد. به دنبال آن، در طی یک دوره کوتاه،

در سایه دلارهای نفتی توانست در امور صنعتی کشاورزی و بهداشتی نتایج مثبتی را کسب کند و گام‌های گسترده‌ای را در جهت صنعتی کردن کشور بردارد (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۶).

طرح توسعه در عراق با اتکاء به افزایش قیمت نفت در ساخت جاده‌ها، ارتقای صنعت معدن، توسعه صنایع غیرنفتی، طرح نهضت ملی سوادآموزی و آموزش اجباری رایگان باعث شد تا صدام جایزه یونسکو را برای رایگان ساختن درمان عمومی و ایجاد بهترین نظام بهداشت عمومی از آن خود کند (یاسر، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

در خاک عراق به علت تراکم تعداد زیاد میدان‌های کم‌عمق و عظیم در وسعت کم هزینه‌های کاوش‌ها پایین است و همچنین آهنگ تولید فوق‌العاده بالای چاه‌ها، به طور انفرادی است. برای مثال در عراق هر چاه به طور متوسط ۱۳۴۸۰ بشکه نفت در روز می‌دهد. مشابه چنین چاهی در ایالات متحده آمریکا فقط روزانه ۱۷ بشکه نفت است (عزتی، ۱۳۸۱: ۵۳).

همچنین نفت نقش مهمی در تثبیت دولت‌ها و حکومت‌ها دارد و عراق هم از این قاعده مستثنی نیست. برخلاف آنچه تصور می‌شود، نفت به جای تشدید اختلافات، به حل صلح‌آمیز اختلافات کمک کرده است (فاست، ۱۳۸۶: ۱۵۹). ثبات، یکی از مولفه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی است و با توجه به وجود نفت عراق و نیاز قدرت‌های بین‌المللی به آن و لزوم تأمین امنیت انرژی، عراق با ثبات می‌تواند به طور بالقوه شاخصه‌ای از شاخصه‌های توسعه سیاسی را به همراه داشته باشد.

۴-۳- زمینه مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ فضای بین‌المللی حاکی از وضعیتی به نسبت مناسب برای کشورهای در حال توسعه بود. این کشورها مورد تشویق قرار گرفته بودند تا به سوی صنعتی شدن و توسعه زیرساخت‌های اجرایی خود گام بردارند. آنها بدین منظور دولت‌های رفاهی در کشورهای صنعتی پیشرفته را الگوی خود قرار دادند (فاست، ۱۳۸۶: ۲۰). کمک‌های خارجی به این کشورها برای توسعه، به نسبت سخاوتمندانه بود. در کنار این مسأله، توجه دولت‌های بین‌المللی به سرمایه‌گذاری در بخش صنعت دولت‌هایی مانند عراق، فرصتی بی‌نظیر را برای این کشور در جهت هموارسازی بخش توسعه مهیاء ساخته بود. عراق به دلیل وزن سیاسی و ظرفیت بالقوه اقتصادی، نظامی و جغرافیایی آن، یکی از بازیگران اصلی در منطقه خاورمیانه است و حضور متنوع شرکت‌های نفتی از کشورهای مختلف، شاهدی بر این مدعا بوده (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۱۴۷) و دلیل تمایل دول بیگانه در سرمایه‌گذاری در این سرزمین مهم است.

۴-۴- اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی با کشورهای منطقه

از دیگر فرصت‌های بالقوه توسعه سیاسی در عراق، وجود اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی و... با دول منطقه است که زمینه را برای افزایش همکاری‌ها در امور مختلف مساعد ساخته و گزینه‌های برون‌رفت از چالش‌ها را پیش روی آنها متنوع می‌سازد. صنعت گردشگری در بعد باستانی به دلیل اهمیت تاریخی و تمدنی عراق و در بعد مذهبی به دلیل وجود زیارتگاه‌ها و مهد ادیان مختلف بودن آن، هم به ارتباط عراق با دنیا و تاثیر جهانی شدن و مناسبات آن بر روند توسعه سیاسی می‌انجامد. توسعه سیاسی در کشورهای مختلف، خواه‌ناخواه تاثیر خود را بر سایر کشورها می‌گذارد (و هم مسیر را برای گذر تدریجی از فرایند توسعه هموار می‌کند). فتح باب ارتباط با دنیا، مراحل توسعه را یک به یک پشت سر می‌گذارد و با توجه به درهم آمیختگی ابعاد توسعه، مسیر توسعه سیاسی را هموار می‌سازد. مسیری که واینر آن را شکل جدیدی از مشارکت سیاسی می‌بیند. گذار از پادشاهی به جمهوری، از حکومت استعماری به مستقل، از نظام بدون حزب به نظام حزبی و از حق رأی انحصاری به حق رأی عمومی و از حکومت استبدادی به مردم‌سالاری، همگی بیانگر مناسبات جدیدی بین ملت و دولت و اشکال جدیدی از مشارکت سیاسی هستند. مسأله‌ای که شاخصه دیگری از توسعه سیاسی را برای ما به نمایش می‌گذارد (پای و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

۴-۵- وجود عامل وحدت‌بخش

هشتر^{۲۰} در کتاب خود با عنوان «استعمار داخلی» می‌گوید: نوسازی و توسعه اقتصادی در کشورهایی که از تنوع قومی برخوردارند، منجر به جریانی می‌شود که وی تقسیم کار فرهنگی می‌نامد. در این تقسیم‌بندی، کار فرهنگی الگویی از یک تبعیض ساختاری است که افراد به انواع خاص اشتغال و سایر نقش‌های اجتماعی، بر مبنای ویژگی‌های مشخصه‌های فرهنگی قابل مشاهده گماشته می‌شوند. به عبارت دیگر، بیشتر شدن نابرابری‌های اقتصادی میان گروه‌ها، احتمال همبستگی‌های قومی را افزایش می‌دهد (یاسر، ۱۳۹۴: ۸۷).

این تنها یکی از دلایل متحد شدن قومیت‌های مختلف و تعلق خاطر ملی به کشوری است که علی‌رغم چالش‌های بسیار، از ابتدای تأسیس تاکنون هنوز تجزیه نشده است.

سیاست وحدت در کثرت، مدل مطلوبی است که به برقراری انسجام ملی در کشوری چند قومیتی، چند فرهنگی و چند مذهبی منجر می‌شود. سیاست مزبور به معنای حفظ هویت‌های فراملی از یک سو و تقویت پیوندهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین آنها از سوی دیگر است (یاسر، ۱۳۹۴: ۱۳۸). این مسأله ما را به فرصت بعدی که از دل این فرصت بیرون می‌آید، رهنمون می‌سازد.

۴-۶- اختلاف رقبا و همسایگان منطقه در بهره‌برداری از عراق

اختلاف رقبا و همسایگان منطقه در بهره‌برداری از عراق را می‌توان فرصتی دیگر برای عراق در مسیر توسعه دانست، زیرا هم گزینه‌های پیش روی عراق را در بهره‌برداری از این اختلافات و استفاده بهینه از فرصت‌ها متنوع می‌سازد و هم عاملی برای ایجاد وحدت و همبستگی در جامعه ناهمگون و موزاییکی عراق محسوب می‌شود.

۴-۷- نیروی انسانی

عراق نسبت به تمامی کشورهای عربی به لحاظ فیزیکی و اجتماعی وضعیت بهتری دارد. قبل از جنگ خلیج، عراق از تحصیل‌کرده‌ترین، سکولارترین و پیشرفته‌ترین مردم نسبت به دیگر کشورهای عربی برخوردار بود. طبقات عمده متخصص عراقی‌ها توسط بروکرات‌ها و تکنسین‌های کارآمد بغداد را تجهیز کرده بودند (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۳). کارشناسان پیش بینی کرده‌اند که عراق با توجه به منابع انرژی و سرمایه‌های انسانی، از ظرفیت رشد پایدار برخوردار باشد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴: ۲۱۲).

عراقی‌ها از اصطلاحات کلیدی دموکراسی مثل انتخابات، پارلمان، حقوق بشر، آزادی مطبوعات، حقوق اقلیت‌ها به وفور استفاده می‌کنند (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۰۲). این نکته نشان دهنده تاثیر جهانی شدن بر خواسته‌ها و افکار و آماده‌سازی زمینه برای کسب آنها است.

۵- نتیجه

در پژوهش حاضر با استفاده از ترکیبی از پارادایم‌های توسعه، و با تکیه بر مولفه‌های توسعه سیاسی (عقلانیت، پاسخگویی، تمایز ساختاری و کارکردی) نشان داده شد که مطابق مکتب نوسازی، ما چاره‌ای جز توجه به خصوصیات داخلی کشورها، فرهنگ و سنت آنها نداریم. نگاه درون‌گرای مکتب نوسازی ما را به این سمت سوق می‌دهد که سنت و فرهنگ و بافت اجتماعی عراق مانعی برای توسعه است. البته که اصراری بر انکار وضعیت فرهنگی جامعه استبدادزده عراق که محصول چیدمان استعماری مرزها و دخالت در آن و فرهنگ عشیره‌ای و بافت قبیله‌ای آن نیست، اما همین سنت هم گاه‌راهگشای مسیر توسعه بوده است. سنتی که توانایی جمع‌نظرات بر پایه اشتراکات را دارد، مانند آنچه در خیزش شعبانیه ۱۹۹۱ شاهد

آن بودیم، می‌تواند از پتانسیل خود به نفع توسعه سیاسی استفاده کند و این البته تنها تکیه بر یکی از مولفه‌های توسعه سیاسی است.

در مکتب وابستگی، وجود استعمار از واقعیت‌های دردناک جامعه عراق است، ولی حداقل در قیام ثوره العشرین، ما می‌توانیم ادعا کنیم که نیروی عشایر و مردم مسلمان با تکیه بر اشتراکات مذهبی و ملی توانستند، مانعی بر سر راه استعمار باشند و مسیر توسعه را در مسیری دیگر به جریان بیاورند. در مکتب نظام جهانی، با نگاهی منعطف، امکان رسیدن عراق به مسیر توسعه را لحاظ می‌کنیم و با تکیه بر مولفه‌های مثبت تاثیرگذار بر این روند، این را برای آینده عراق متصور می‌شویم. دکتر الوردی در کتاب «دراسة فی طبیعه المجتمع العراقي»، با تبیین دو عنصر بدویت (کوچ‌نشینی و صحراگردی) و مدنیت (زندگی روستایی و شهری) اذعان می‌کند که ما شاهد جریان جزر و مد مدنیت و بدویت هستیم. مدتی مد بدویت می‌آید و بر این سرزمین تسلط می‌یابد و دوباره از آن دور می‌شود و جای خود را به مد مدنیت و تمدن می‌دهد. علت این مسأله هم جغرافیای عراق است، اما مشکل اساسی در این میان، ناتوانی مردم در تطبیق سریع با این تغییرات است. آن‌ها تا مدت‌ها بر ارزش‌های پیشین و شیوه زندگی قبلی خود تأکید می‌ورزند. این مسأله کاملاً طبیعی است؛ زیرا اگر مردم به ارزش‌ها و هنجارهای معینی عادت کردند، برایشان سخت خواهد بود که آن را به یکباره ترک کنند. این امر نیازمند یک روند تدریجی است. در این دوره زمانی است که درگیری میان ارزش‌های جدید و ارزش‌های قدیمی اوج می‌گیرد و مسبب انواع مشکلات اجتماعی می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت.

لذا با توجه به تمامی این مطالب و نکات، عراق با تکیه بر ظرفیت اشتراکات وحدت‌بخش که از ابتدای تأسیس تاکنون، علی‌رغم تمام مشکلات توانسته هویت واحد سرزمینی خود را حفظ کند، از یکی از مولفه‌های توسعه سیاسی به صورت بالقوه و بالفعل برخوردار است، ولی تحقق سایر مولفه‌ها نیازمند گذر زمان و پذیرش تفاوت‌ها و افتراقات، عقلانیت و صبر سیاستمداران و همراهی مردم و جامعه است.

منابع

- اذین، احمد. بیاتی، پروانه. (۱۳۹۴). موانع توسعه دموکراسی در عراق. در: اولین کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی.
- ازکیا، مصطفی. غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات کیهان.
- امین‌زاده، محسن. (۱۳۷۶). «توسعه سیاسی». *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۱۷-۱۱۸.
- بشیری، حسین. (۱۳۸۲). *عقل در سیاست*. تهران: نگاه معاصر.
- بی‌زبان، علیرضا. (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی موارد گذار به دموکراسی در خاورمیانه. *علوم اجتماعی*، سال ۲۶، شماره ۷۸.
- پای و همکاران (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. غلامرضا ترجمه خواجه سروی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پور احمدی، حسین. غفاری‌نژاد، میثم. کاظمی، حامد (۱۳۹۵). دموکراسی با زور و چالش‌های فراروی آن در عراق. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ۷، شماره ۱.
- جعفری، محمد. (۱۳۹۸). تاثیر توسعه متوازن بر هم‌گرایی ملی در مناطق مرزی. *مطالعات ملی*، دوره ۲۰، شماره ۴.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. (۱۳۸۴). *عراق پس از سقوط صدام*. تهران: وزارت امور خارجه.
- راوی، ناجح محمد خلیل. (۱۴۱۸ق). نظره الی تجربه الیابان فی نقل تکنولوجیا. *المطبع العلمی العراقي*، المجلد ۴۴، الجزء ۲.
- ریحانی، جاسم. ظریفیان، غلامرضا. (۱۳۹۲). حیات اجتماعی و فرهنگی قبایل و عشایر عرب عراق قرن ۱۷ تا ۱۹ میلادی. *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۴، شماره ۱۵.

- زوار، علی‌اکبر. بیگدلی، علی. احمدی نسب، نعمت. (۱۴۰۱). نقش فرایند دولت-ملت‌سازی بر تفوق ایران بر عراق در بحران‌ها و برخوردهای مرزی ۱۹۷۱-۱۹۷۵م. *مطالعات تاریخی جنگ*، شماره ۲۱.
- ساجدی، امیر. (۱۳۸۹). موانع توسعه سیاسی در خاورمیانه. *مطالعات سیاسی*، سال ۲، شماره ۸.
- سوی، الوین. (۱۳۹۹). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عزتی، عزت‌اله. (۱۳۸۱). *تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عطار، سعید. (۱۳۹۵). بررسی جایگاه مفهوم سرمایه اجتماعی در پارادایم‌های سه گانه (توسعه‌نوسازی، وابستگی، نظام جهانی). *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۱۹.
- علیپور، عباس. حیدری، جهانگیر. حاجیلو، محمدحسین. (۱۳۹۶). ایران و عراق نوین از منظر استراتژی ژئوپلیتیک (فرصت‌ها و چالش‌ها). *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال ۶، شماره ۲۲.
- فاست، لویس. (۱۳۸۶). *روابط بین‌المللی خاورمیانه*. ترجمه زیر نظر احمد سلطانی‌نژاد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کوهن، ساموئل برنارد. (۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک نظام جهانی*. کاردان.
- منوچهری‌راد، رضا. شمس قارنه، ناصر. (۱۳۹۵). *بیماری هلندی در اقتصاد ایران*. دنیای اقتصاد فیدیبو.
- موسایی، میثم. (۱۳۸۷). *بنیان‌های توسعه انسانی*. همدان: انتشارات نور علم.
- ولدبیگی، صفر. زیباکلام، صادق. ازغندی، علیرضا. نظریان، علی اشرف. (۱۴۰۰). منافع و موانع احزاب در روند توسعه سیاسی: مطالعه موردی اقلیم کردستان عراق ۱۹۹۱-۲۰۲۰. *مطالعات سیاسی*، دوره ۱۴، شماره ۵۴.
- یاسر، عبدالزهرا. (۱۳۹۴). *تحلیلی بر سیاستگذاری امنیت ملی عراق*. دانشگاه تهران.
- یوسفی، امیرمحمد. سلطانی‌نژاد، احمد. (۱۳۸۷). *سامان سیاسی در عراق جدید*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.